

بررسی سیاست آمریکا در ایران دوره پهلوی
در مصاحبه با دکتر سجاد راعی
کودتای آمریکا در خدمت
دیکتاتوری پهلوی



۴

عاقبت اعتماد به آمریکا

گفتاری از محمود کاشانی در مقایسه
رفتار مصدق و آیت‌الله کاشانی با آمریکا



۳

تاوان خوش‌بینی

بررسی تاریخی ضربات وارده
از سوی آمریکا به ملت ایران
به مناسبت فرارسیدن سالروز
کودتای ۲۸ مرداد ۳۲



تاوان خوش بینی!

تاریخ معاصر ایران گواه این است که اعتماد به آمریکا همواره فرجام شومی در پی داشته است

محمد رضا میرزایی: کودتای ۲۸ مرداد

۱۳۳۲، دکتر محمد مصدق را از خوابی گران بیدار کرد. او گمان می برد که می تواند در میانه اختلافات آمریکا و انگلیس دست به بازی زده و دشمنی را از طریق یک دوست از میان برداشته و منافع ملت ایران را تضمین کند، اما کودتای ۲۸ مرداد بر این توهم مهر پایانی زد؛ ولی تاوان سنگینی برای آن بود! مصدق گمان می کرد که مشکلات اقتصادی ناشی از مقاومت در برابر روباه پیر را می تواند با تکیه بر وام هایی که از آمریکا دریافت می کند برطرف سازد، ولی نه تنها وامی دریافت نشد بلکه با کودتای آمریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد ساقط شد.

«روزنامه داد» در شماره ۲۳ آبان ۱۳۳۰ نوشته بود: «مصدق امروز اعلام کرد با در نظر گرفتن وعده های قبلی مقامات آمریکا دایر به کمک اداره همکاری اقتصادی آمریکا به ایران، اینجانب تصمیم گرفتم که از دولت آمریکا تقاضای وام کنم و عواید نفت ایران را وثیقه وام قرار دهم تا بدین وسیله چرخ های اقتصادی کشور ایران را به راه بیندازم... مقامات آمریکایی پس از جنگ به ما وعده کمک اقتصادی داده بودند، ولی تاکنون به نحو اکمل این وعده ها را انجام ندادند.»

مطبوعات آمریکا نیز در ۲۱ نوامبر ۱۹۵۱/۲۹ آبان ۱۳۳۰ با حروف درشت خبر قطع کامل مذاکرات نفت را منتشر و هریک تفسیری ارائه می کنند؛ به عنوان نمونه، واشنگتن پست می نویسد: «تراژدی تهران یک بار دیگر در واشنگتن تکرار شد. مذاکرات آمریکا با نخست وزیر ایران قطع و دکتر مصدق دست خالی به ایران مراجعت کرد.»

از ۲۹ آبان ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اندکی کمتر از دو سال زمان باقی بود که مصدق می توانست در این دو سال مسیر را تغییر دهد، ولی این گونه نشد و او همچنان بر روی این پل لرزان قدم زد تا از بالای آن سقوط کرد!

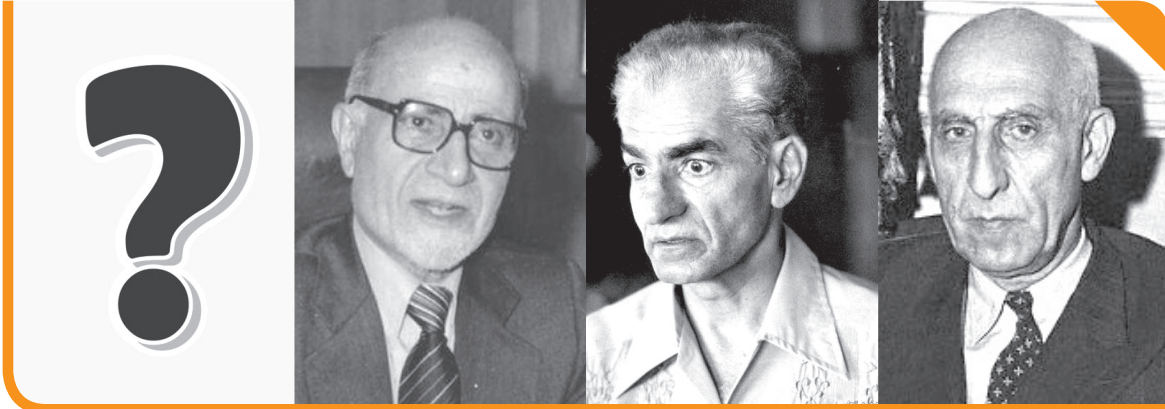
اسفندماه ۱۳۳۱، نشریات داخلی به نقل از روزنامه سوئیسی «لاسوئیس» گزارشی منتشر ساختند که نشان می داد مصدق از کمک های آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا ناامید شده است! روزنامه لاسوئیس درباره گندی مذاکرات نفت در تهران نوشته بود: «تا قبل از روی کار آمدن دولت آیزنهاور، در تهران امید و انتظار زیادی نسبت به روش آینده دولت آمریکا وجود داشت. هندی رسن سفیر آمریکا در تهران هنوز سعی می کند این امید و انتظار از میان نرود، ولی دکتر مصدق مایوس شده است و دیگر امیدی به دولت جدید آمریکا ندارد...»

«نیویورک تایمز» نیز طی مقاله مفصلی به روابط آیت الله کاشانی و دکتر مصدق اشاره کرده و نوشته بود: «دکتر مصدق و آیت الله کاشانی در مخالفت و ضدیت با انگلیسی ها توافق نظر کامل دارند؛ ولی به همان اندازه که دکتر مصدق موافق همکاری با آمریکا است، آیت الله کاشانی با آن مخالف است...»

مصدق مایوس و ناامید از کمک آمریکا، هشدارهای آیت الله کاشانی را نیز نادیده گرفت و نتیجه آن استمرار ۲۵ سال حکومت پهلوی از مرداد ۱۳۳۲ تا بهمن ۱۳۵۷ بود.

از بهمن ۱۳۵۷ تا امروز اندکی بیش از ۴۰ سال می گذرد، در این چهار دهه هرگاه دولتمردان جمهوری اسلامی از احم آمریکا نگران و به لبخندهای آن امیدوار شده اند شکستی تلخ را تجربه کرده ایم. ▲

سنگین اول



دولتمردانی که تجربه ها را «تکرار» می کنند!

مبسوط در ستون «بدون روتوش» این مجله نوشته بود: «هیچ کشوری از نوع کشورهای به قول خودتان توسعه نیافته قادر نیست بی مشورت و راهنمایی مستشارانی این چنین متخصص در نقله کردن پول، وام نگرفته را با دست بگیرد و با ۱۰ دست پس بدهد، آن هم به صورتی که گرفتن وام و کمک با بوق و کرنا و عکس و تصویلات توأم و همراه باشد، حتی کمک ۵ هزار دلاری به سیل زدگان، ولی پس گرفتن آن به صورت میلیون میلیون برای همه پوشیده بماند حتی برای ملت ما و ملت شما.» مدیر مجله خواندنی ها در پایان از آمریکا خواسته بود که نقش خود را در بحران اقتصادی ایران به رسمیت بشناسد و آن را بپذیرد: «آن قدر وجدان داشته باشید که به قصور مستشاران خودتان و سهم آن ها در پیدایش این بحران اعتراف کنید و اگر برای این تقصیر و قصور سهمی قائل هستید خواه به قدر یک صدم و خواه به اندازه یک دهم... شما هم لااقل ۱۰ درصد سهمی خود را به صورت کمک بلاعوض و حتی وام هم شده به ما بپردازید.»^۲

اصلاحاتی که نتیجه عکس داد

کارشناسان، «اصلاحات ارضی» را سیاست و برنامه ای تحمیلی از سوی آمریکا به پهلوی می دانند، سیاستی که شاه با سفر به آمریکا در فروردین ماه ۱۳۴۱ قول اجرای آن را به کندی داد و بدین وسیله اجازه برکناری «علی امینی» نخست وزیر وقت را از رئیس جمهور ایالات متحده گرفت! قرار بر این بود که با «اصلاحات ارضی» تولیدات کشاورزی افزایش یافته و در نتیجه ایران در واردات مواد غذایی به شرق و غرب بی نیاز گردد، ولی نتیجه عکس این شد و «از قضا سرکنگبین صفرافزود» وزیر کشاورزی دولت علی امینی طی سخنانی که متن آن در روزنامه های ۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۰ منتشر شد، گفته بود: «غالباً کسانی هستند که سی یا چهل پارچه ده دارند و نمی توانند به همه آن ها برسند و این موجب شده که روز به روز محصول و تولید عقب رفته است و کار ما به جایی رسیده که گندم، پرتقال و حبوبات از خارج وارد می کنیم؛ و با این طرز کار روزی می رسد که سبزی خوردن هم از خارج بیآوریم.»^۳

اصلاحات تحمیلی آمریکا در ایران اجرایی می شود و چند سالی می گذرد تا نتایج آن علنی می شود. به دنبال اصلاحات ارضی، بخش زیادی از کشاورزان به امید یافتن شغل به شهرها مهاجرت کردند... این مسئله باعث شد ایران به واردکننده مواد غذایی از سایر کشورها تبدیل شود؛ برای مثال، دولت هم زمان با اجرای اصلاحات ارضی مجبور شد ۶۰ هزار تن گندم از شوروی، ۲۵ هزار تن ذرت و ۱۴ هزار تن گندم از آمریکا وارد کند. آمارها نشان می دهد که بعد از اصلاحات ارضی، مدام سال به سال بر واردات محصولات کشاورزی افزوده شد؛ برای نمونه، در سال ۱۳۵۱، ایران ۱۳/۷ میلیارد ریال محصولات کشاورزی وارد کرد و این رقم در سال ۱۳۵۳ به ۱۷/۳ میلیارد ریال رسید. در سال ۱۳۵۳، روحانی، وزیر کشاورزی وقت اعلام کرد که ایران نمی تواند مواد غذایی مورد نیاز خود را تأمین کند و در این زمینه کاملاً به واردات وابسته است.^۴

چنانچه به وضوح با ذکر مصادیق عینی مشخص شد، آمریکا هرگز دوست ملت ایران نبوده و نخواهد بود؛ آنان از سویی ایران را ورشکست می کنند، از سویی دیگر با تظاهر به کمک وام هایی بیشتر شبیه به صدقه اعطا می کنند و در باز پرداخت این صدقه ها پایه های حکومت خود را محکم تر کرده و منافع خود را تداوم می بخشند. ▲

پی نوشت ها:

۱. روزنامه اطلاعات، ۶ تیر ۱۳۴۰، صفحه ۱۷
۲. تهران صبور، ۲۰ مهر ۱۳۴۱
۳. خواندنی ها، ۹ مرداد ۱۳۴۱
۴. اطلاعات، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۴۰، صفحه ۲۴
۵. محمد تقی امامی خویی، «اصلاحات ارضی و نتایج آن بر اقتصاد ایران»، مسکویه، ش ۴ (تابستان ۱۳۸۷)، ص ۸۱

روح الله امین آبادی: از ژوئن ۱۸۸۳ که آمریکا اقدام به تاسیس کنسولگری در ایران کرد تا پیروزی انقلاب اسلامی، اندکی کمتر از یک قرن صرف تجربه ای بسیار بزرگ شد: دولتمردانی که انجام وظایف ذاتی خود را منوط به لبخند آمریکا کرده بودند در طول این دوره بارها طعم شکست و ناکامی را چشیده و تجربه ای را تکرار کردند که نتیجه ای دیگر نمی توانست در پی داشته باشد.

بسیاری در طول سالیان گذشته بر این نظر پای فشرده اند که مشکلات اقتصادی کشور با رابطه حسنه با غرب به ویژه آمریکا حل می شود و به این سؤال نپرداخته و پاسخ ندادند که اگر این گونه بود و باید باشد، چرا پهلوی با آن رابطه حسنه با آمریکا نتوانست اقتصاد را سروسامان دهد و بلکه به اذعان کارشناسان، این رابطه به ورشکستگی اقتصاد نیز منتهی شد؟!

حلقه ای بر گردنم افکنده ...

سیاست دولت ایالات متحده در تعامل با ایران دوره پهلوی، به گفته احمد آرامش وزیر مشاور و مدیرعامل سازمان برنامه ایران در دولت جعفر شریف امامی در این سه جمله خلاصه می شد: «ورشکست کن، وام بده، حکومت کن!» احمد آرامش گفته بود: «تمام وزارتخانه ها و بنگاه های تجاری و اقتصادی و عمرانی وابسته به دولت ایران زیر نظر مأموران و نمایندگان مختلف آمریکایی قرار گرفته و آنان در غالب جاها نه تنها به عنوان مشاور و مستشار، بلکه به صورت دستوردهنده و کارفرما در زندگی ما مداخله می کنند... اکنون وضع به شکلی در آمده که طبق اظهار آقای نخست وزیر هم دستگاه اقتصادی دولت در آستانه ورشکستگی است و هم ملت و ما هر روز ناگزیر هستیم که دست تکی به سوی آمریکا و آمریکاییان دراز کنیم و برای گرداندن چرخ زندگی خود از آنان قرضه و اعتبار بگیریم.» آرامش همچنین گفته بود: «من بار دیگر تکرار می کنم که سیاست دنیای غرب در مورد کشورهای عقب مانده سال ها است که بر اساس «ورشکست کردن، وام دادن و حکومت کردن» بنا گردیده؛ و در مورد ما این سیاست تاکنون به صورت کامل اعمال گردیده و اکنون نیز همان روش با سرسختی تعقیب می شود.»^۱

مستشارانی که بازگانان ایرانی را ورشکست کردند

نگاهی به نوع روابط ایران و آمریکا در دوره پهلوی، سخنان «احمد آرامش» که بعدها توسط ساواک ترور و کشته شد را تأیید می کند. اگر به این گزارش که در نشریه «تهران صبور» مهر ماه ۱۳۴۱ منتشر شده بود توجه کنید، حقیقت عیان می شود. در بخشی از گزارش این نشریه به نکات جالبی اشاره شده بود از جمله اینکه تا پیش از حضور مستشاران آمریکایی، بانک ملی ایران همه ساله سود می داد ولی این مستشاران این بانک را زیان ده و در اصطلاح ورشکسته کردند! «تهران صبور» نوشته بود: «بانک ملی ایران که هم اکنون ۳۴ سال از تأسیس آن می گذرد مادام که مشاور اقتصادی آمریکایی نداشت همه ساله در ترانزنامه اش رقم سود ویژه هنگفتی نشان می داد، اینک پس از تشکیل بانک مرکزی و از روزی که مشاورین آمریکایی و وابستگان آنان اداره امور اقتصادی بانک مرکزی و بانک ملی را به دست گرفته اند نتیجه اش بحران کنونی اقتصادی و ورشکست شدن ۱۲ هزار بازگان درجه یک تا چهار و متوقف شدن عده زیادی از عملیات اقتصادی در سرتاسر کشور است.»^۲

بی وجدان!

وضعیت وخیم اقتصادی ایران در دوره پهلوی همگان حتی روزنامه نگاران از نوک پا تا فرق سر غریب زده و علاقه مند به وابستگی را به این نتیجه رسانده بود که آمریکا نقش اساسی در این بحران دارد. کافیست به بخشی از نوشتار «علی اصغر امیرانی» مدیر مجله «خواندنی ها» که مردادماه ۱۳۴۱ نوشته و منتشر شد نگاهی بیندازیم. مدیر مجله خواندنی ها طی یک یادداشت



گفتاری از محمود کاشانی

عاقبت اعتماد به آمریکا

مقایسه رفتار مصدق و آیت‌الله کاشانی با آمریکا

بزرگه

مقام معظم رهبری در فرازهایی از سخنان خود در مورد آسیبی که دکتر محمد مصدق از اعتماد به آمریکا دید، بیان داشته‌اند: «بعضی‌ها هستند که می‌گویند حالا یک جوری مثلاً یک ذره با آمریکا کنار بیاییم، شاید دشمنی‌شان کم بشود. نه؛ حتی به آن‌هایی هم که به آمریکا اعتماد کردند، به آمریکا امید بستند، به سراغ آمریکا رفتند برای کمک گرفتن، رحم نکردند، مثل چه کسی؟ دکتر مصدق. دکتر مصدق برای اینکه بتواند با انگلیسی‌ها مبارزه کند و در مقابل انگلیسی‌ها بایستد، به خیال خودش رفت سراغ آمریکایی‌ها و با آن‌ها ملاقات کرد، مذاکره کرد و درخواست کرد و به آن‌ها اعتماد کرد. کودتای بیست‌وهشتم مرداد نه به وسیله انگلیس بلکه به وسیله آمریکا در ایران انجام گرفت علیه مصدق.»

این خوش‌بینی‌ها به آمریکا اگرچه به دلیل آن بود که آمریکا هنوز چهره خود را به جهان نشان نداده بود و هنوز همچون انگلیس به کشوری استعمارگر بدل نشده بود، اما پیش‌بینی سیاست‌های آتی این کشور در قبال ایران نیازمند به هوشمندی و خردورزی از سوی سیاستمداران ایران بود که متأسفانه دکتر مصدق علی‌رغم هشدار اطرافیان بدان بی‌توجه بود. آنچه می‌خوانیم تفاوت موضع‌گیری‌های دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی در خصوص آمریکاست که محمود کاشانی (پسر آیت‌الله کاشانی) در یادداشت‌ها و مصاحبه‌های مختلف بر آن تأکید داشته است.

مصدق در ۷ خرداد ۳۲، یعنی دو ماه و بیست روز پیش از آنکه با کودتای مشترک آمریکا و انگلیس سقوط کند، به آیزنهاور نامه نوشت و از آمریکا درخواست وام کرد. در بخشی از این نامه، مصدق با لحنی آمیخته از خواهش نوشته بود: «ملت ایران امیدوار است که با مساعدت و همراهی دولت آمریکا موانعی که در راه فروش نفت ایجاد شده برطرف شود و چنانچه رفع موانع مزبور برای آن دولت مقدور نیست کمک‌های اقتصادی موثری فرماید تا ایران بتواند از سایر منابع خود استفاده کند. در خاتمه توجه موافق و اثربخش آن حضرت را به وضع خطرناک فعلی ایران جلب نموده و یقین دارم که تمام نکات این پیام را با اهمیتی که شایسته است تلقی خواهند فرمود.» رئیس‌جمهور آمریکا پس از یک ماه تأخیر به درخواست وی پاسخ منفی داد. درحالی‌که مصدق بر اعتماد به آمریکا اصرار می‌کرد، آیت‌الله کاشانی کاملاً به بدعهدی آمریکا واقف بود و در مصاحبه با خبرنگار آمریکایی

آژانس اینترنشنال به درستی اظهار داشته بود: آمریکایا به حال آنچه وعده به ایران داده است، انجام نداده... از همین رو بود که هندرسن سفیر آمریکا در ایران به وزارت امور خارجه آمریکا گزارش داد: «مصدق با تمام شرایط آمریکا موافق است و فقط یک عامل مزاحم در این جریان مداخله کرده و مانع از حل قضیه نفت به نفع آمریکا شده است. این عامل مزاحم که مانع تسلیم ایران به نظریات بانک بین‌المللی و ادامه همکاری بین ایران و آمریکا شده، آیت‌الله کاشانی است.» هندرسن همچنین اظهار کرده بود که آیت‌الله کاشانی برای منافع آمریکا و دول غرب در ایران عنصر خطرناکی است.

محمود کاشانی در مورد تلاش آمریکا برای جذب آیت‌الله کاشانی می‌گوید: مقامات آمریکایی به مناسبت‌های گوناگون به دیدار وی می‌شتافتند. برای نمونه، آورل هرین، فرستاده ویژه رئیس‌جمهور آمریکا روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰ برای کمک به حل اختلاف ایران و انگلیس بر سر موضوع نفت به ایران آمد و دیداری با مصدق روز ۲۴ تیر داشت. هرین روز ۲ مرداد نیز دیداری دوساعته با آیت‌الله کاشانی در خانه یکی از دوستان وی در قلهک داشت. روزنامه‌های «ایران ما» در ۲ مرداد و «شاهد» در ۶ مرداد ۱۳۳۰ متن کامل گفت‌وگوهای هرین با آیت‌الله کاشانی را منتشر کردند. آیت‌الله کاشانی در بخشی از سخنان خود گفته بود: «در هر صورت ما از شما هیچ‌چیز نمی‌خواهیم و هیچ کمکی توقع نداریم، جز اینکه در کار مملکت ما مداخله نکنید و به خصوص با انگلیس‌ها که به کشور ما فشار وارد می‌کنند همکاری و مساعدت ننمایید...»

لویی هندرسن سفیر آمریکا در ایران نیز بارها از جمله روزهای ۲۹ مرداد ۱۳۳۱ و ۷ آبان ۱۳۳۱ با آیت‌الله کاشانی دیدار کرد که خبرهای آن در روزنامه‌های کشور بازتاب داشتند. هندرسن در بخشی از گزارشی که از دیدار خود با آیت‌الله کاشانی به وزارت خارجه آمریکا فرستاده و در سند شماره ۱۴۰ به تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۵۲ برابر با ۱۸ آبان ۱۳۳۱ و در برگ‌های ۳۹۸ تا ۴۰۰ اسنادی که در ۱۵ ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۲۵ خرداد ۱۳۹۶ از سوی وزارت خارجه آمریکا انتشار یافت، چنین گفته است: «به‌رغم زبان ناخوشیشتن‌دار، کاشانی از شخصیتی دارای روحیه دوستانه برخوردار است و گاه‌گاه در گفت‌وگوی خود ملایم و همراه با جوک‌گویی و داستان‌های خنده‌آور است. من نمی‌دانم قصد او در گفت‌وگوهای بعدی

چيست. چند روز پیش [جواد] بوشهری که پیش از این عضو کابینه مصدق بود و روابط دوستانه‌ای با کاشانی دارد با اشاره به من فهماند که کاشانی خشنود خواهد بود اگر ایالات متحده در هزینه‌های سفر پاره‌ای از شخصیت‌ها که در کنفرانس اسلامی شرکت می‌کنند کمک کند؛ باین‌حال، کاشانی هیچ‌گونه اشاره‌ای که نشان دهد خواستار چنین کمکی باشد نکرد.»

بدعهدی آمریکا به مصدق زمانی بیشتر نمایان شد که پس از سقوط دولت وی، با دستور آیزنهاور در ۵ سپتامبر ۱۴/۱۹۵۳ و تنها ۱۷ روز پس از سقوط مصدق، ایالت متحده به‌عنوان کمک فوری، مبلغ ۴۵ میلیون دلار در اختیار دولت فضل‌الله زاهدی قرار داد؛ این در حالی بود که آیزنهاور در مقابل درخواست مصدق متذکر شده بود که حق واگذاری پول مردم آمریکا به ایران را ندارد!

زاهدی پس از به دست گرفتن قدرت نخست‌وزیری، روز یکشنبه ۴ شهریور ۱۳۳۲ نامه‌ای رسمی به رئیس‌جمهور آمریکا نوشت که به شماره ۳۰۱ متن کامل آن در اسنادی که سال گذشته انتشار یافت بازتاب دارد. این نامه در روزنامه‌های ایران انتشار نیافت، ولی روزنامه اطلاعات در همین روز (۴ شهریور) خبر دیدار سفیر آمریکا با زاهدی را منتشر کرده و به‌گونه‌ای ضمنی موضوع درخواست کمک مالی از آمریکا و شروط پرداخت آن را توضیح داده است. ولی گزارش کامل گفت‌وگوهای زاهدی و سفیر آمریکا در سند شماره ۳۷۵ که هندرسن روز ۵ شهریور ۱۳۳۲ به وزارت خارجه فرستاده است در اسنادی که در سال ۱۹۸۹ میلادی برابر با ۱۲۶۸ خورشیدی انتشار یافت بازتاب یافته است.

آیزنهاور، رئیس‌جمهور آمریکا نیز بی‌درنگ در همان روز ۴ شهریور که نامه زاهدی را دریافت کرد پاسخی به آن داد که در مجموعه اسنادی که در سال گذشته انتشار یافت به شماره ۳۰۲ متن کامل آن به چاپ

رسیده و در بخشی از آن آمده است: «من نامه مورخ ۲۶ آگوست (۴ شهریور ۱۳۳۲) شما درباره گرفتاری‌هایی که با آن‌ها در ایران روبه‌رو هستم را دریافت کردم... مردم آمریکا همچنان عمیقاً به استقلال ایران و بهروزی ملت ایران علاقه‌مند هستند... در کوششی برای کمک به مشکلات فوری شما من به سفیرمان در ایران اجازه دادم با شما در زمینه برنامه کمک مالی ما مشورت کند. درخواست شما مورد توجه دوستانه ما قرار خواهد گرفت...»

به‌این‌ترتیب، کمک مالی دولت آمریکا روز ۴ شهریور ۱۳۳۲ مورد موافقت رئیس‌جمهور آمریکا قرار گرفت که در آینده پرداخت شود. اما آیت‌الله کاشانی همکاری زاهدی با آمریکا را هم محکوم می‌کند. هنگامی که لایحه قرارداد کنسرسیوم نفت در سال ۱۳۳۳ از سوی دولت زاهدی برای تصویب به مجلس تقدیم شد، آیت‌الله کاشانی در یک اعلامیه تفصیلی با آن به مخالفت پرداخت و در بخشی از این اعلامیه درباره کمک‌های دولت آمریکا به دولت زاهدی چنین نوشت:

«... و هنگامی که دولت آمریکا که خود را پیشاهنگ اصول دموکراسی و مبتکر منشور آتلانتیک و پشتیبان سازمان ملل متحد می‌داند، در این معامله بی‌شرمانه و انتقام‌جویی و قیحانه با انگلستان مکار و حیله‌گر همکاری می‌نماید و سعی است به خاطر چند صد میلیون دلاری که از نفت ایران نصیب سرمایه‌داران استعمارچی آمریکا می‌گردد، ملت مظلومی را از آزادی و آزادی‌خواهی ناامید و نسبت به تمام ادعاهای دنیای غرب بدگمان کنند. ملت ایران هم حق دارد تصور کند چند میلیون دلاری که به‌عنوان کمک از طرف آمریکا به ایران می‌رسد و قسمت عمده آن برای تأمین مطامع معدودی خرج می‌شود فقط برای این بوده که بعداً چند صد برابر آن را از حلقوم ملت رنج‌دیده این سرزمین بیرون آورند...»

«اینجانب مستظهر به پشتیبانی ملت هستم...»



مصدق در پاسخ به آیت‌الله کاشانی نوشت: «مرقومه حضرت آقا به‌وسیله آقا حسن آقای سالمی زیارت شد. اینجانب مستظهر به پشتیبانی ملت هستم. والسلام» اتکا داشتن به حمایت ملت زمانی که یک شعار و شیوه برای منکوب و حذف مخالفین و یا نادیده گرفتن نظرات نخبگان سیاسی نباشد، امری مستحسن و پسندیده است؛ ولی تاریخ نشان می‌دهد که مصدق در کنار همه ویژگی‌های خوب و بد قابل تحلیلی که داشت، تمایل خاصی در او دیده می‌شد که می‌خواست با اتکا به حامیان خیابانی خود منتقدین را حذف کند، حتی اگر این منتقدین افرادی باشند که در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ با حکمی که دادند قوام را سرنگون و مصدق را به نخست‌وزیری بازگرداندند.

مصدق از این منظر یک پوپولیست عوام‌گرا می‌تواند محسوب شود، فردی که دوستان و مشاوران امین خود را نیز در این راه از دست داده و در نهایت شاهد شکست نهضت و پیروزی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شد. ▲

جمله مشهوری از مصدق در پاسخ به نامه آیت‌الله کاشانی پس از فرار شاه از کشور و پیش از پیروزی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روایت شده است که می‌تواند تحلیل مندرج در این نوشتار را کامل و به‌آن‌عینت ببخشد. یک روز پیش از پیروزی کودتا، آیت‌الله کاشانی طی نامه‌ای به مصدق می‌نویسد: «اگر واقعاً با دیپلماسی نمی‌خواهید کنار بروید، این نامه من سندی در تاریخ ملت ایران خواهد بود که من شما را با وجود همه بدی‌های خصوصی‌تان نسبت به خودم، از وقوع حتمی یک کودتا به‌وسیله زاهدی که مطابق با نقشه خود شماست آگاه کردم که فردا جای هیچ‌گونه عذر موجهی نباشد. اگر به‌راستی در این فکر اشتباه می‌کنم، با اظهار تمایل شما، سید مصطفی و ناصرخان قشقایی را برای مذاکره خدمت می‌فرستم. خدا به همه رحم بفرماید.»

این نامه با پاسخ به‌ظاهر قاطع و کوتاه مصدق در یادها محو شد، ولی بعدها سندی گویا برای تحلیل یک نوع خاص از حکومت‌داری شد که موضع این نوشتار است.

۳



بررسی سیاست آمریکا در ایران دوره پهلوی در مصاحبه با دکتر سجاد راعی

کودتای آمریکا در خدمت دیکتاتوری پهلوی

گفت‌وگو

سمیرا آقاجانی: تاریخ روابط ایران و آمریکا قدمت چندانی ندارد و این روابط هم چندان به درازا نکشید. اواخر دوره قاجار آمریکا به تدریج سیاست خارجی خود را به توجه به مناطق نفت خیز خاورمیانه سوق داد و وارد بازی قدرت در این منطقه شد. کودتای ۲۸ مرداد نقطه عطف مهمی در روابط ایران و آمریکا بود چرا که هم سیاست آمریکا را روشن تر کرد و هم ذهنیت ایرانی‌ها را در خصوص این قدرت نوظهور شکل داد. برای بررسی تاریخ روابط ایران و آمریکا به سراغ دکتر سجاد راعی گلوچه کارشناس اسناد و پژوهشگر تاریخ ایران در دوره پهلوی رفتیم و با ایشان در این زمینه به گفت‌وگو نشستیم.

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، سیاست آمریکا در ایران علاوه بر اینکه به راهبردهای سیاسی و اقتصادی مبتنی بود، بر نفوذ نظامی از طریق پیمان‌های نظامی، حضور مستشاران نظامی و آموزش نیروهای ایرانی هم استوار بود. در مهر ۱۳۲۶ نخستین موافقت‌نامه نظامی ایران و آمریکا تحت عنوان «همکاری مستشاران نظامی آمریکا با ارتش ایران» به امضا رسید. بر اساس این موافقت‌نامه، مستشاران آمریکایی اختیارات آموزشی، بازرسی و نظارت امور ارتش ایران را پیدا کردند؛ همچنین، دولت ایران حق استخدام مستشاران نظامی از سایر کشورها بدون موافقت آمریکا را نداشت.

در دوره پس از حل بحران آذربایجان، قوام متوجه این نکته شد که بدون کمک یک کشور قدرتمند خارجی قادر به سرسامان دادن به اوضاع آشفته ایران و مقابله با تهدیدات شوروی نیست. محمدرضا پهلوی نیز چنین نظری داشت؛ لذا دولت ایران از آمریکا تقاضای کمک مالی و نظامی کرد. مقامات آمریکایی نیز در واکنش به درخواست قوام اعلام کردند که حمایت از ایران برای حفظ منافع ملی آمریکا ضروری است.

با تعمیق روابط دو کشور، آمریکایی‌ها به دربار و شاه بیش از پیش نزدیک شدند و نخستین قربانی این نزدیکی قوام بود؛ بدین ترتیب که از این پس سیاست آمریکا در ایران به حمایت از استبداد سلطنت و تحکیم قدرت شاه سمت‌وسو پیدا کرد و حضور آمریکا در ایران همه‌جانبه شد و علاوه بر حفظ و تحکیم روابط سیاسی و دیپلماتیک در سطح عالی، هیئت‌های گوناگون اقتصادی و نظامی آمریکایی و همچنین شرکت‌های آن کشور در ایران حضور پیدا کردند. اوج این روابط سفر محمدرضا پهلوی به آمریکا در نوامبر ۱۹۴۶ بود. نشانه دیگر تحکیم روابط دو کشور، توافقنامه تأسیس اداره برنامه اصل چهار ترومن در ایران در سال ۱۹۵۰ بود. آمریکایی‌ها در یافتند که محور تحکیم روابط، شاه است و تقویت رژیم سلطنتی در قبال مخاطرات گوناگون به تعمیق روابط دو کشور کمک زیادی خواهد کرد.

ملی شدن صنعت نفت ایران از جهات گوناگون برای آمریکا دارای اهمیت بود؛ قطع صدور نفت به کشورهای غربی، اشاعه فکر ملی کردن در سایر کشورهای نفت‌خیز و به مخاطره افتادن منافع آمریکا، کاهش نفوذ غرب در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه و توسعه نفوذ کمونیسم و حتی کودتای احتمالی کمونیستی در ایران. بنابراین، علایق و اهمیت ایران برای آمریکا بسیار بیشتر و فراتر از مسئله نفت بود و می‌توان گفت اهمیت حیاتی داشت؛ بر این مبنا، در طول حیات دولت ترومن، انگلیسی‌ها را برای پذیرفتن خواست‌های ایران و کنار آمدن با دولت ایران بیشتر زیر فشار قرار دادند.

با آغاز دوره نخست‌وزیری دکتر مصدق، آمریکایی‌ها، انگلیسی‌ها را از هرگونه توسل به نیروی نظامی و قوه قهریه برحذر می‌داشتند و تنها راه‌حل اختلافات را از طریق مذاکره ممکن می‌دانستند. تا زمان روی کار آمدن جمهوری خواهان در آمریکا، تلاش آمریکایی‌ها

روزولت دفاع و حمایت از دولت ایران را امری حیاتی در رابطه با دفاع از ایالات متحده می‌دانست. وی دستور داد قانون وام و اجاره شامل ایران نیز بشود و کمک‌های دولت آمریکا به ایران از مجرای این قانون نقش زیادی در استقبال دولت ایران از ورود آن کشور به عرصه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران داشت.

کنفرانس تهران چه تأثیری در تحکیم حضور آمریکا در ایران داشت؟

کنفرانس تهران در آذر ۱۳۲۲/نوامبر ۱۹۴۳، دو کشور را یک گام دیگر به هم نزدیک‌تر کرد. در جریان این کنفرانس، محمدرضا پهلوی دو بار با روزولت دیدار و گفت‌وگو کرد، درحالی‌که با چرچیل و استالین یک بار ملاقات داشت. روزولت پس از گفت‌وگو با محمدرضا پهلوی به ژنرال هارلی (از همراهان خود) دستور داد طرحی برای کمک‌های اقتصادی به ایران تهیه کند. علاوه بر صدور اعلامیه کنفرانس تهران در مورد ایران، روزولت قبل از ترک تهران نامه‌ای به محمدرضا شاه نوشت و بر علاقه و توجه خاص خود به تحکیم و توسعه روابط ایران و آمریکا تأکید کرد. در مقایسه با گذشته، این مقطع آغاز روندی به‌سوی تعمیق منافع آمریکا در ایران از طریق نظام مستشاری بود. هدف کوتاه‌مدت

سیاست آمریکا در ایران کمک به ایران برای حفظ استقلال و کمک به مساعی متفقین و اهداف بلندمدت آن مساعدت در بازسازی ایران به‌عنوان عضو استوار در مجامع سیاسی بین‌المللی و در نتیجه از میان بردن یک تهدید در آینده نسبت به وحدت منافع ایالات متحده و امنیت بین‌المللی بود.

دولت آمریکا از شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چگونه توانست نفوذ خود را در ایران به قدری افزایش دهد که در نهایت

عامل اصلی کودتای ۲۸ مرداد شود؟

آمریکایی‌ها در دوره پس از پایان جنگ جهانی دوم خیز بلندی برای جایگزینی انگلیس در جهان و خاورمیانه و از جمله ایران برداشتند. در دوره ریاست جمهوری هری ترومن از حزب دموکرات آمریکا، روابط ایران و آمریکا بیش از پیش توسعه یافت. دکترین ترومن مبتنی بر جلوگیری از توسعه نفوذ کمونیسم در جهان آزاد بود و در این سیاست، ایران جایگاه ویژه‌ای داشت. تمام تلاش ترومن این بود که از افتادن ایران به دامن کمونیسم جلوگیری کند.

اواخر آبان ۱۳۰۱ شمسی وارد ایران شدند و تا سال ۱۳۰۶ به فعالیت خود ادامه دادند.

ورود نظامی متفقین به ایران در جریان جنگ جهانی دوم اولین حضور تجاوزگرانه آمریکا در ایران بود. علت این حضور در تغییر سیاست آمریکا در جهت بیرون آمدن از انزوا و در دست گرفتن قدرت جهانی بود؟

البته به‌راحتی نمی‌توان حضور اولیه آمریکا در ایران در دوره اشغال را حضور تجاوزگرانه نامید. در این زمان هنوز پادشاه و سایر دولتمردان ایرانی همچنان به آمریکا به‌عنوان یک نیروی سوم و قدرت ثالث نگاه می‌کردند و مجدانه در پی حضور آن کشور در ایران به‌منظور مهار انگلستان و شوروی بودند و تصور نمی‌کردند که سیاست خارجی آمریکا به‌طور جدی تغییر کرده است. با روی کار آمدن روزولت در آمریکا که هم‌زمان با جنگ جهانی دوم بود، مسئله مهم بر هم خوردن موازنه قدرت در جهان مطرح شد که هیتلر عامل اصلی آن بود. در واقع دولت آمریکا در یک پیچ مهم تاریخی قرار گرفت که به‌ناچار باید با شوروی و انگلستان برای مهار و شکست هیتلر متحد می‌شد. همین تصمیم راهبردی،

آمریکا را از سال ۱۳۲۰/۱۹۴۱ به مرکز تصمیم‌گیری‌های مهم بین‌المللی تبدیل کرد. علت اصلی همه این تغییرات، احساس تهدید امنیت ملی آن کشور از سوی دول محور بود. با نمایان شدن نشانه‌های تصمیم جدی متفقین برای اشغال ایران، دولت ایران از طریق سفیران خود در مسکو و واشنگتن با سفیر آمریکا در شوروی و وزارت خارجه آمریکا، خواستار مداخله برای جلوگیری از اشغال ایران شد. پس از اشغال بلافاصله رضاشاه نامه‌ای به روزولت، رئیس‌جمهور آمریکا نوشت و درخواست

کرد که متفقین را به تخلیه ایران وادارد. هر دو بار نتیجه‌ای حاصل نشد، برای بار سوم در جریان مذاکرات برای تصویب پیمان اتحاد سه‌گانه، نمایندگان مجلس شورای ملی و دولت ایران خواستار مشارکت آمریکا در پیمان شدند تا ضمانتی برای انجام تعهدات متفقین و موازنه‌ای در مقابل فزون‌خواهی‌های انگلیس و شوروی در مقابل دولت ایران ایجاد شود. باز هم آمریکا سعی کرد نقش خود را به‌طور دیگری ایفا کند؛ بدین ترتیب که وارد تحولات جنگ جهانی دوم در ایران شد و اقدامات مهمی هم انجام داد، ولی وارد پیمان اتحاد نشد.

سیاست آمریکا تا قبل از ورود نظامی به ایران در جنگ جهانی دوم بر انزوای طلبی استوار بود. روابط دو کشور ایران و آمریکا بر پایه همکاری دوجانبه شکل گرفت؛ استخدام مورگان شوستر به‌عنوان خزانه‌دار کل و قرارداد نفتی استاندارد اویل (Oil) نمونه‌های برجسته آن بودند. در این مقطع روابط ایران و آمریکا دستخوش قدرت‌طلبی روس و انگلیس بود. لطفاً در مورد این مسئله به اختصار توضیح دهید.

گرچه روابط ایران و آمریکا از دوره قاجار به‌برقرار شد، ولی تا جنگ جهانی دوم و اشغال ایران از سوی متفقین در سطح پایینی جریان داشت. سیاست انزواگرایی و بی‌طرفی آمریکا تا جنگ جهانی دوم تداوم یافت؛ بنابراین، ختم‌شدنی سیاست خارجی آمریکا در قبال انقلاب مشروطیت ایران، بی‌طرفی، عدم مداخله و خودداری از رویارویی با قدرت‌های صاحب نفوذ در ایران بود. دولت آمریکا حتی از حمایت اخلاقی از مشروطیت ایران و مشروطه‌خواهان نیز خودداری کرد و اجازه تحصن و پنهان‌دگی در سفارت آمریکا در تهران و کنسولگری‌هایش در شهرهای دیگر را هم نداد.

دولت ایران در طول جنگ جهانی اول در موضوعات و رخدادهای گوناگون سعی در نزدیکی به دولت آمریکا و برخورداری از حمایت و کمک‌های آن کشور داشت، ولی در این زمینه موفقیتی به دست نیاورد. در دوره پس از جنگ، یکی از موضوعاتی که برای دولت ایران اهمیت داشت، حمایت آمریکا از ایران در کنفرانس صلح و تلاش برای جبران بخشی از خسارات وارده بر ایران بود که باز موفقیتی در این زمینه به دست نیاورد. موضوع مهمی که دولت ایران در ارتباط با دولت آمریکا دنبال می‌کرد استفاده از مستشاران آمریکایی برای اصلاح اوضاع کشور بود. نگاه نیروی سومی به آمریکا، با وجود عدم نتیجه‌گیری از آن سیاست در موارد گوناگون قبلی، همچنان نزد دولت و مردم ایران نیرومند بود و از این طریق خواستار خلاصی از مداخلات و اقدامات استعمارگرانه شوروی و انگلیس در ایران بودند.

هم‌زمان با دولت قوام‌السلطنه در سال ۱۳۰۱ شمسی، قوام به‌منظور سرسامان دادن به اوضاع بد مالی کشور و فراهم آوردن منبع مالی برای خزانه خالی دولت به فکر استفاده از نفت شمال از طریق واگذاری آن به یک کشور ثالث برآمد. قوام مذاکرات محرمانه‌ای با نمایندگان شرکت نفت آمریکایی «استاندارد اویل» در مورد اعطای امتیاز نفت در پنج ایالت شمالی کشور انجام داد. انتشار خبر این مذاکره مخالفت شدید دو همسایه شمالی و جنوبی، یعنی شوروی و انگلستان را برانگیخت و ره به جایی نبرد. اقدام دیگر دولت قوام در گرایش به آمریکا، تصمیم به استفاده از مستشاران مالی آمریکایی بود. دولت ایران ابتدا خواستار به خدمت گرفتن مورگان شوستر بود، ولی وی نپذیرفت. بعد از آن با آرتور چستر میلیسو مذاکره شد و هیئت میلیسو در



تاکتیک‌های اشتباه دکتر مصدق در بزرگ‌جلوه دادن خطر کمونیسم از سوی دیگر، موجب تغییر سیاست آمریکا و همگامی با انگلیس بر ضد دولت مصدق و همکاری برای براندازی آن از طریق کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هم خوی واقعی استعماری آمریکا و انگلیس را نشان داد و هم اینکه روند دموکراسی و مردم‌سالاری را در تاریخ ایران برای ربع قرن آینده به تعویق انداخت و سیر تاریخ ایران را دگرگون کرد.

برای نزدیک کردن مجدد ایران و انگلیس به یکدیگر و حل اختلافات بر اساس مذاکره بود؛ ولی شکست تلاش‌های مصالحه‌جویانه آمریکا از یک سو، انعطاف‌ناپذیری و تاکتیک‌های اشتباه دکتر مصدق در بزرگ جلوه دادن خطر کمونیسم از سوی دیگر، موجب تغییر سیاست آمریکا و همگامی با انگلیس بر ضد دولت مصدق و همکاری برای براندازی آن از طریق کودتا شد. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هم‌خوی واقعی استعماری آمریکا و انگلیس را نشان داد و هم‌اینکه روند دموکراسی و مردم‌سالاری را در تاریخ ایران برای ربع قرن آینده به تعویق انداخت و سیر تاریخ ایران را دگرگون کرد.

« نقش آمریکا در سیاست‌های حکومت پهلوی بعد از کودتا و انقلاب سفید چه بود؟ تفاوت سیاست جمهوری خواهان و دموکرات‌های آمریکایی با دولت پهلوی را کجا می‌توانیم جست‌وجو کنیم؟ »

دوره زمانی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دوره تحکیم روابط آمریکا با ایران است. روابط دو کشور در این دوره در قالب دولت دست‌نشانده قابل بررسی است. دولت آمریکا از ابزارهای دست‌نشانده‌گری از قبیل کمک‌های اقتصادی، فنی و نظامی، دستیاری امنیتی، توافق‌های امنیتی و تلاش برای افزایش قدرت و اقتدار دولت دست‌نشانده برای سرکوب مخالفان و ایجاد ثبات سیاسی در مورد دولت‌های ایران بعد از کودتا استفاده کرد. آمریکا علاوه بر کمک به ایجاد ثبات سیاسی و رژیم پایدار، اقداماتی را انجام داد که هدف آن قرار دادن ایران در استراتژی جهانی آمریکا برای مقابله با شوروی بود.

دکترین آیزنهاور در رابطه با ایران بر مبنای تقویت حکومت و دولت‌های ایران طراحی شده بود. در دکترین آیزنهاور ضد کمونیست بودن مهم‌ترین اصل بود که دولت و حکومت ایران از این ویژگی برخوردار بود. متولیان سیاست خارجی آمریکا این سیاست و راهبرد را همراه با کمک‌های نظامی و اقتصادی تعریف کرده بودند، به طوری که کمک‌های اقتصادی آمریکا از ۱/۳ میلیون دلار در اوایل دهه ۱۳۳۰ به حدود ۶۰ برابر آن یعنی ۷۸ میلیون دلار در اواخر این دهه رسید. در این مقطع علاوه بر اینکه کمک‌های آمریکا در قالب اصل چهار ترومن تداوم پیدا کرد، مدت مأموریت هیئت‌های مستشاری نظامی آمریکا هم در ایران تمدید شد و روابط دو کشور بیش از هر زمان دیگری توسعه یافت.

اهمیت و نقش ایران برای آمریکا در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از دیدگاه سیاستمداران آمریکا دارای ابعاد گوناگون بود. جایگاه ایران در خط شمالی خاورمیانه، آن را برای دفاع از آن منطقه، برای دفاع مقدم از منطقه مدیترانه و به‌عنوان پایگاهی برای حمله‌های هوایی یا زمینی به درون خاک اتحاد شوروی حیاتی می‌ساخت. منابع نفت ایران و دیگر کشورهای خلیج فارس برای بازسازی اروپای غربی و برای توانایی غرب در دوام آوردن در یک جنگ طولانی حیاتی بودند. اگر جنگ فرآگیری هم در کار نبود، ایران به‌عنوان پایگاهی برای هدایت عملیات جمع‌آوری اطلاعات علیه شوروی، جاسوسی آن‌سوی مرز و همچنین از ۱۹۵۷، مراقبت الکترونیک تجهیزات آزمایش موشک‌های شوروی در آسیای مرکزی، ارزشمند بود.

از نظر دیپلماسی فرهنگی نیز آمریکا «دیپلماسی کنترل» را در مورد ایران اجرا کرد. دیپلماسی کنترل باید در دو وجه عمل می‌کرد: یکی جنبه داخلی بود که افکار عمومی ایرانیان را به نفع آمریکا و الگوپذیری از آن کشور هدایت می‌کرد و دیگری جنبه بین‌المللی داشت و هدف آن در انزوا قرار دادن کمونیسم بود.

دولت جان اف کندی اندکی پس از آغاز فعالیت، کارگروه ویژه‌ای به سرپرستی فیلیپس تالبوت (معاون وزیر خارجه آمریکا) برای بررسی امور ایران تشکیل داد. توصیه عمده کارگروه مذکور حمایت جدی از دولت علی امینی برای انجام اصلاحات مورد نظر آمریکا بود. راهبرد و طرح دولت کندی برای کشورهای جهان سوم

با عنوان «اتحاد برای پیشرفت» از سوی والت ویتمن روستو، جامعه‌شناس آمریکایی و مشاور کندی اعلام شد. این طرح متضمن نفوذ آمریکا و درعین‌حال خنثی کردن جاذبه‌های کمونیسم در کشورهای جهان سوم از جمله ایران بود. در چارچوب این طرح، رژیم‌های طرف‌دار آمریکا به انجام اصلاحات از بالا، احتمال وقوع انقلاب اجتماعی از پایین را از بین می‌بردند و در نتیجه منافع آمریکا از مخاطرات احتمالی مصون می‌ماند. رئیس‌جمهور آمریکا بر مبنای طرح مذکور از رژیم‌های تحت نفوذ آمریکا خواست که به انجام اصلاحات ارضی،

تغییر در نظام مالکیت زمین، ایجاد دگرگونی در شیوه‌های تولید محصولات کشاورزی، اصلاح نظام مالیاتی، افزایش خانه‌سازی، توسعه بهداشت، فرهنگ و ... در بهبود و ارتقای سطح زندگی مردم و ایجاد رفاه نسبی، مانع از رشد و توسعه افکار افراطی از جمله کمونیسم در این کشورها شوند.

این مقطع از روابط ایران و آمریکا مسلماً ناخوشایندترین دوره روابط در دوران بعد از کودتا برای محمدرضا پهلوی محسوب می‌شد.

در این دوره از سرعت نظامی‌گری محمدرضا شاه کاسته شد. در دولت کندی، سیاست آمریکا بر این اصل استوار بود که حکمرانانی که متعهد به انجام اصلاحات در جوامع خود باشند، با دوام خواهند بود؛ بنابراین، محمدرضا شاه برای انجام اصلاحاتی که عملاً هیچ اعتقادی به آن نداشت تحت فشار قرار گرفت. پیامد انجام اصلاحات مورد نظر آمریکایی‌ها، واکنش‌های مخالفت‌آمیز شدید در درون ایران از سوی مخالفان سیاسی، مذهبی و غیر مذهبی و نزدیک کردن آن‌ها به یکدیگر بود.

در زمان ریاست‌جمهوری لیندون جانسون از حزب جمهوری‌خواه آمریکا، روابط دو کشور بر مبنای سیاست خارجی دوره کندی ادامه پیدا

کرد. جانسون در جریان دیدار محمدرضا پهلوی از آمریکا اعتبار کمک‌های نظامی به ایران را افزایش داد و موافقت کرد تا ایران برای مقابله با تهدیدات احتمالی خود را تجهیز کند. در واقع از این مقطع به بعد آمریکا به ایران بیشتر به‌عنوان یک متحد نگاه می‌کرد. عمده‌ترین موضوع در این مقطع، اعطای حقوق کاپیتولاسیون یا همان مصونیت‌های سیاسی و قضایی به مستشاران نظامی آمریکا در ایران است. دادن این امتیاز نشانی از وابستگی آشکار ایران به آمریکا بود.

همزمان با دولت جانسون درآمدهای نفتی افزایش پیدا کرد و به همین علت کمک‌های بلاعوض آمریکا به ایران کاهش پیدا کرد. جانسون در آبان ۱۳۴۳ اعلام کرد ایران جزو کشورهای «توسعه‌یافته» است و کمک‌های بلاعوض آمریکا به ایران قطع خواهد شد. این امر باعث شد سیاست خارجی ایران هم دچار تحولاتی شود؛ عادی‌سازی روابط با شوروی و خرید سلاح یکی از پیامدهای آن بود.

مسئله مهمی که از اواخر سال ۱۳۴۶ مناسبات ایران و آمریکا را به طور جدی تحت تأثیر قرار داد، اعلام خروج انگلستان از منطقه خلیج فارس بود. از این پس شاهد روی آوردن ایران به خرید روزافزون جنگ‌افزارهای مدرن نظامی هستیم و محمدرضا پهلوی علت این رویکرد جدید را پر کردن خلأ ناشی از خروج انگلیس از خلیج فارس اعلام کرد؛ فروش تسلیحات نظامی در سطح گسترده جای کمک‌های نظامی محدود را گرفت و پایان کمک‌های آمریکا به ایران در قالب اصل چهار را که از سال ۱۳۳۰ شروع شده بود، اعلام شد.

روابط ایران و آمریکا در زمان ریاست‌جمهوری ریچارد نیکسون بیش از هر زمان دیگری توسعه یافت.

“ دولت آمریکا از ابزارهای دست‌نشانده‌گری از قبیل کمک‌های اقتصادی، فنی و نظامی، دستیاری امنیتی، توافق‌های امنیتی و تلاش برای افزایش قدرت و اقتدار دولت دست‌نشانده برای سرکوب مخالفان و ایجاد ثبات سیاسی در مورد دولت‌های ایران بعد از کودتا استفاده کرد. آمریکا علاوه بر کمک به ایجاد ثبات سیاسی و رژیم پایدار، اقداماتی را انجام داد که هدف آن قرار دادن ایران در استراتژی جهانی آمریکا برای مقابله با شوروی بود.

استراتژی جهانی دولت نیکسون بازتاب تجربه آمریکا در ویتنام بود؛ لذا دولت مذکور به راهنمایی هنری کیسنجر (وزیر خارجه آمریکا) استراتژی‌های گوناگونی برای مقابله با شوروی طراحی کرد تا از گرفتاری‌های مشابهی چون گرداب ویتنام اجتناب شود. یکی از مهم‌ترین استراتژی‌ها، تسلیح دست‌نشانده‌گان آمریکا و خودداری از درگیری مستقیم با شوروی بود؛ بر این مبنای، ایران در محور توجهات آمریکا قرار گرفت. همچنین در این دوره سرمایه‌گذاری‌های آمریکا در ایران افزایش یافت، خریدهای ایران از آمریکا زیاد شد، مشورت دو کشور در زمینه فروش نفت بیشتر شد و آمریکا به ایران وام داد. عزم آمریکا برای تبدیل ایران به قدرت منطقه‌ای، روابط دو کشور را به اوج خود رساند. البته عربستان سعودی نیز در دکترین نیکسون در خلیج فارس جایگاه مهمی داشت و به‌عنوان یکی از دو ستون مکمل تأمین امنیت این منطقه قرار داشت. مبنای دکترین نیکسون ایجاد و تقویت قدرت‌های وابسته پرتحرک و قوی یا اجرای تئوری «جنگ برای آمریکا اما به دست دیگران» بود.

در دوره ریاست‌جمهوری جerald فورد تغییر اساسی در سیاست خارجی آمریکا صورت نگرفت. در زمان ریاست‌جمهوری جیمی کارتر از حزب دموکرات، از ۲۵ دی ۱۳۵۵/۱۵ ژانویه ۱۹۷۶ یک دوره بلاتکلیفی در روابط ایران و آمریکا پدید آمد، بخشی از این بلاتکلیفی ناشی از شعارهای انتخاباتی کارتر بود. تکیه دولت کارتر به شعار مردم‌پسند حقوق بشر از یک سو به مخالفان سیاسی حکومت جرئت داد و از سوی دیگر اضطراب بزرگی در نزد مقامات رژیم به‌ویژه شاه ایجاد کرد.

محمدرضا پهلوی که در شرایط سخت و ناگواری قرار گرفته بود دست به اقدامات پیشگیرانه برای جلب نظر مثبت کارتر کرد. تغییر رئیس دولت، اجرای سیاست فضای باز سیاسی، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی اجتماعات ... برخی از مهم‌ترین اقدامات بودند؛ البته به‌تدریج شعاری بودن برخی سیاست‌های آمریکا نیز آشکار شد. پیشنهاد فروش هواپیماهای جاسوسی آواکس در آوریل ۱۹۷۸/ فروردین ۱۳۵۷ به مخالفان سیاسی چنین القا می‌کرد که سیاست فضای باز سیاسی بیشتر جنبه تبلیغاتی دارد؛ لذا مخالفان سیاسی از آن اقدام علیه شاه و آمریکا بهره‌برداری کردند. سفر شاه به آمریکا و حمایت کارتر از وی و سفر کارتر به ایران نیز نشانه‌های تجدید روابط دوستانه بین ایران و آمریکا بود. ▲



بدعهدی‌های مذاکراتی

چرا ایرانی‌ها حق دارند نسبت به آمریکایی‌ها بی‌اعتماد باشند؟

ابوالفضل قدیم آبادی: برای بسیاری هنوز این سؤال بی‌جواب مانده که چرا جمهوری اسلامی ایران و آمریکا قادر به ایجاد روابط دیپلماتیک با یکدیگر نیستند. شاید هسته مرکزی خصومت عبارت باشد از بی‌اعتمادی قدرت طرفدار وضع موجود به نیات آتی یک قدرت در حال ظهور چالشگر و تجدیدنظرطلب؛ و یا به عبارت دیگر، این اعتقاد که ایران از جایگاه خود در نظام جهانی راضی نیست و از این رو می‌کوشد تا با از میان بردن برتری ایالات متحده به عنوان مهم‌ترین تهدید امنیت ملی جایگاه خود را در سلسله مراتب جهانی بهبود ببخشد و در مقابل این اعتقاد ایران که تا زمانی که ایالات متحده با برتری نظامی خود در خلیج فارس امنیت ملی ایران را تهدید می‌کند، ایران قادر نخواهد بود به جایگاهی که شایستگی آن را دارد دست یابد. در کنار این هسته مرکزی، تاریخ روابط ایران و ایالات متحده از یک سو و همچنین بررسی تاریخ روابط آمریکا با دیگر کشورها در سطح جهانی حاکی از آن است که جمهوری اسلامی حق دارد نسبت به سیاست‌های آمریکا بی‌اعتماد و به آینده سیاسی دو کشور بدبین باشد.

در گذشته خردادهایی چون نقش آمریکا در سرنگونی دولت مصدق، حمایت آمریکا از رژیم پهلوی، عملیات طمس و کودتای نوزدهم، حمایت آمریکا از صدام حسین در جنگ هشت ساله، اعمال تحریم‌های یک‌جانبه علیه ایران، بلوکه کردن دارایی‌های ایران، دنبال کردن ایده تغییر رژیم از جانب آمریکا و... عوامل اصلی تیرگی روابط دو کشور بوده‌اند؛ اما در کنار این رویدادها، آمریکا بدعهدی‌هایی در مذاکرات داشته که بر این بی‌اعتمادی دامن زده است.

بیانیه الجزایر، اولین عهدشکنی

بعد از تسخیر سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان پیرو خط امام، ایالات متحده آمریکا اقدام به قطع روابط دیپلماتیک و اقتصادی با ایران و بلوکه کردن اموال و دارایی‌های ایران کرد. همچنین کلیه محموله‌های تسلیحاتی خریداری شده توسط ایران را که بهای آن‌ها نیز پرداخت شده بود و هنوز در آمریکا بودند به ایران تحویل نداد. از آنجا که اقدام نظامی برای آزادی گروگان‌ها در واقعه طمس با پیروزی همراه نبود، آمریکا مجبور شد به مذاکره با ایران تن دهد. در ایران نیز امام خمینی تصمیم‌گیری در مورد گروگان‌های آمریکایی را به مجلس سپرد و دولت محمدعلی رجایی نیز پیروسه اجرایی شدن توافق را بر عهده داشت. دولت الجزایر به عنوان میانجی وارد عمل شد و قراردادی در تاریخ ۲۹ دی ۱۳۵۹ منعقد شد.

طبق این توافق ایران می‌بایست گروگان‌های آمریکایی را آزاد کند؛ آمریکا در امور داخلی ایران (سیاسی و نظامی) مداخله ننماید؛ آمریکا مجازات‌های تجاری و اقتصادی را لغو و دارایی‌های مسدودشده ایران را آزاد کند؛ آمریکا می‌بایست اطمینان دهد که هرگونه تصمیمات دادگاه ایالتی در رابطه با انتقال هرگونه دارایی حکومت پیشین، مستقل از اصل مصونیت پادشاه را اجرا خواهد کرد؛ قروض ایران به نهادهای آمریکایی پرداخت شود.

به دنبال صدور بیانیه الجزایر و امضای دستورالعمل اجرایی آن توسط جیمی کارتر در پایان آخرین روز ریاست جمهوری‌اش، در ۳۰ دی ۱۳۵۹، تعداد ۵۲ آمریکایی آزاد و از راه الجزایر به آمریکا منتقل شدند. اما آمریکا در موارد متعدد، اصول اساسی بیانیه از جمله تعهد به عدم مداخله در امور ایران را نقض کرد؛ به علاوه، آمریکا تحریم‌های تجاری را که به موجب بیانیه ملغی اعلام کرده بود، در طول سال‌های جنگ تحمیلی و پس از پایان آن به انواع روش‌های دیگر برقرار و حتی تشدید کرد.

نقض بی‌طرفی در جنگ ایران و عراق

با شروع جنگ ایران و عراق مقامات رسمی آمریکا و نیز رسانه‌های گروهی اروپایی و آمریکایی چنین وانمود می‌کردند که این کشور در جنگ عراق و ایران بی‌طرف است؛ اما پس از شکست‌های عراق در سال ۱۳۶۰ و تلاش ایران برای ورود به خاک

عراق، لزوم حمایت از عراق و اقدام عملی در این زمینه را مطرح ساختند و بدین ترتیب در جهت نقض ادعای بی‌طرفی خود قدم برداشتند. نزدیکی بیشتر آمریکا به عراق با هدف ممانعت از برتری ایران در جبهه جنگ صورت می‌گرفت. عهدشکنی آن‌ها پس از عملیات کربلای پنج که نقطه عطفی در تاریخ جنگ بود، آشکارتر شد. این پیروزی موجب شد تصمیم‌گیرندگان آمریکا پس از آن مصمم شوند که رأساً وارد عمل شده و کنترل جنگ را در اختیار بگیرند. به نظر آن‌ها، عدم دخالت مستقیم

در صحنه جنگ چه بسا به شکست عراق و پیروزی جمهوری اسلامی ایران منجر می‌شد؛ دغدغه‌ای که آمریکا بارها نگرانی و عواقب نامطلوب آن را برای منافع حیاتی خود در منطقه اعلام کرده بود.

روزنامه واشنگتن پست در مورد هدف آمریکا مبنی بر ممانعت از پیروزی نظامی ایران بر عراق نوشت آمریکا آماده است به بهانه حفاظت از کشتیرانی در خلیج فارس به ایران حمله کند. این تحلیل در یک خط‌مشی مرحله‌ای تحقق یافت و آمریکایی‌ها تصمیم گرفتند در شروع، برای تداوم جنگ عراق علیه ایران و راه‌های اجتناب از غافلگیری عملاً وارد صحنه شده و به جنگ

خاتمه دهند. تصویب قطعنامه ۵۹۸ طرح تحریم تسلیحاتی ایران، حضور نظامی در خلیج فارس، درگیری با ایران و برخی اقدامات دیگر تماماً در راستای همین هدف قابل مطالعه است. دولت آمریکا برای به دست آوردن حمایت کامل از عراق مبنی بر اینکه ابتدا ایران باید از سرزمین عراق عقب‌نشینی کند، قبل از اینکه ایرانیان به شرایط پایان جنگ برسند به تلاش‌های خود ادامه داد و با عدم رعایت صداقت خود، تخلف از بند ۵ قطعنامه ۵۹۸ را ثابت کرد. زمانی که تصمیم گرفت از نیروی دریایی آمریکا برای حفاظت از نفت‌کش‌های کویت استفاده کند، اقدامات و عملیات خصمانه‌ای علیه کشتی‌ها و تأسیسات ایرانی در خلیج فارس آغاز کرد. بر اساس پاراگراف مذکور در قطعنامه ۵۹۸، دخالت مستقیم آمریکا در حمایت از نفت‌کش‌های کویتی و اقدامات تلافی‌جویانه علیه اهداف ایرانی، در تعارض آشکار با درخواست شورای امنیت است.

برجام بی‌سرانجام

برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) توافقی است بین‌المللی که بر سر برنامه هسته‌ای ایران بین کشورهای گروه ۵+۱ (آمریکا، روسیه، چین، فرانسه، انگلیس و آلمان) و ایران در تاریخ ۱۴ ژوئیه سال ۲۰۱۵ و در شهر وین اتریش رقم خورد. این مذاکرات یکی از طولانی‌ترین مذاکرات بین‌المللی بر سر یک موضوع مشخص بود که از سال ۲۰۱۳ میان ایران و شش قدرت جهانی آغاز شد و در نهایت در سال ۲۰۱۵ به نتیجه رسید.

بر اساس متن توافق برجام، ایران باید ذخایر غنی‌سازی متوسط خود را پاک‌سازی، ذخیره‌سازی اورانیوم با غنای کم را تا ۹۸ درصد قطع و همچنین تعداد سانتریفیوژهای خود را تا حدود دوسوم به مدت حداقل پانزده سال کاهش

بدهد. همچنین بر اساس این توافق، ایران غنی‌سازی بیش از ۲/۶۷ درصد را متوقف کرده و هیچ تأسیسات غنی‌سازی جدید و یا راکتور آب سنگین نسازد. در ازای اجرای تمامی این تعهدات، ایران از ذیل تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل، اتحادیه اروپا و آمریکا خارج می‌شود. اما با روی کار آمدن دولت دونالد ترامپ، آمریکا بار دیگر ثابت کرد که نمی‌توان به سیاست‌های این کشور اعتماد کرد. تلاش آمریکا برای خروج از برجام برنامه‌ای بود که دونالد ترامپ از زمان شرکت در

انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سر داشت. در روز دوشنبه ۱۹ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۷ مصادف با ۸ می ۲۰۱۸، ترامپ رسماً خروج آمریکا از برجام را اعلام کرد و به تمامی شرکت‌ها و تجار فرصت داد ظرف مدت ۱۸۰ روز از فعالیت در ایران خارج شوند. با دستور ترامپ تمامی تحریم‌ها اعم از موشکی-هسته‌ای و... برگشت. عربستان سعودی و بحرین و رژیم صهیونیستی از اولین کشورهایی بودند که از این تصمیم ترامپ حمایت کردند. در مقابل، بسیاری از کشورها سیاست آمریکا را در عدم پایبندی به توافقی که خود امضا کرده مورد نقد قرار دادند.

پایان مودت

بیست‌وسوم مرداد ۱۳۳۴ کمتر از یک هفته تا دومین سالگرد کودتا علیه دولت مصدق عهدنامه‌ای میان ایران و آمریکا منعقد شد که به عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و کنسولی یا همان پیمان دوستی معروف است. بر اساس یکی از بندهای این عهدنامه هر اختلافی میان ایران و آمریکا در مورد تفسیر یا اجرای این عهدنامه که از طریق دیپلماتیک میان ایران و آمریکا قابل حل نباشد، باید به دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه رجوع شود. از آنجایی که طرفین علی‌رغم قطع ارتباط سیاسی‌شان با استناد به این پیمان برای شکایت به دیوان لاهه رجوع کردند، این پیمان معتبر بود. نخستین بار آمریکا بعد از جریان اشغال سفارت به دیوان رجوع کرد و لاهه رأی به آزادی فوری گروگان‌ها صادر کرد. بعد از آن ایران در جریان حمله ناو آمریکایی وینسنس به هواپیمای مسافربری در دیوان شکایتی علیه آمریکا مطرح کرد که بررسی آن مورد پذیرش دیوان قرار گرفت. ایران برای دومین بار به دلیل حمله آمریکا به سکوها نفتی ایران در خلیج فارس شکایت کرد و بار دیگر لاهه صلاحیتش را برای بررسی موضوع تأیید کرد. بنابراین هر دو کشور ایران و آمریکا نه تنها از بند ۳ ماده ۲۳ عهدنامه که مربوط به شرایط خروج از این پیمان و پایان اعتبار این سند حقوقی است استفاده نکردند، بلکه به رأی دیوان داور بین‌المللی و دیوان داور ایران و آمریکا مبنی بر اعتبار عهدنامه مودت اعتراضی نداشته‌اند و حتی بر اساس مفاد عهدنامه مودت در سال‌های بعد به دیوان شکایت کرده‌اند.

اما نهایتاً در سوم اکتبر ۲۰۱۸ (۱۱ مهر ۱۳۹۷) مایک پومپئو وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد که آمریکا از این پیمان بیرون رفته است. این خروج به آخرین شکایت ایران به لاهه مربوط می‌شود. ایران به واسطه بازگرداندن تحریم‌ها از سوی آمریکا و تلاش برای افزایش تحریم‌ها علیه ایران، با تکیه بر این عهدنامه در دیوان بین‌المللی دادگستری طرح شکایت کرد و خواستار توقف اجرای تحریم‌های آمریکا در چهارچوب این پیمان دوجانبه شد. پس از دستور موقت دیوان بین‌المللی دادگستری برای توقف بخشی از تحریم‌ها، آمریکا نخست این حکم را رد کرد و در ادامه، مایک پومپئو از خروج ایالات متحده از عهدنامه مودت بین ایالات متحده و ایران خبر داد و بدین ترتیب، دولت آمریکا کوشید با خروج از این عهدنامه دوجانبه، سند حقوقی مورد استناد واقع شده توسط دادگاه لاهه را به چالش بکشد. در صورتی که در بند ۳ از ماده ۲۳ این عهدنامه پیش‌بینی شده که هر یک از طرفین می‌توانند با «اخطار کتبی به مدت یک سال» آن را خاتمه داده و فسخ کنند؛ بنابراین، با توجه به آنکه آمریکا در یک سال اخیر و پیش از آن درباره فسخ این عهدنامه هیچ اخطار کتبی به طرف ایران ارائه نکرده، نمی‌تواند به یک‌باره از عهدنامه خارج شود و این برخلاف اصول مندرج در عهدنامه است. همچنین برای خروج باید مجلس یکی از دو کشور یا هر دو کشور رأی به لغو عهدنامه بدهند.



اعترافات تلخ

وقتی اطرافیان شاه به سرسپردگی او به آمریکا اعتراف می‌کنند

فرح پهلوی: «جمله محمد رضا همیشه آرام می‌دهد. هنگامی که آمریکایی‌ها بهانه‌های مختلف می‌آوردند تا او را به ایالات متحده راه ندهند، در حضور من به راکفلر (معاون رئیس‌جمهور سابق آمریکا) گفت: پس از پایان جنگ ویتنام به خاطر آنکه صدها هزار نظامی آمریکایی بیکار نشوند او حاضر شد شصت هزار آمریکایی بازگشته از ویتنام را در نیروی هوایی و ارتش ایران استخدام کند، حالا چطور آمریکا حاضر نمی‌شود خدمتگزار صدیق خود را در آمریکا بپذیرد.» (دختر یتیم، ج ۲، ص ۸۱۸)

«محمد رضا می‌گفت: من در جریان تحریم نفتی اعراب در سال ۱۹۶۷ شیره‌های نفت ایران را به روی جهان غرب و اسرائیل باز کردم و به بهای تخریب روابط ایران با اعراب، اجازه ندادم چرخ صنعت و انرژی غرب از حرکت بایستد. در جریان «جنگ ظفار» به منظور حفظ امنیت دهانه خلیج فارس و عبور مطمئن نفت به سوی آمریکا، ژاپن و اروپا، سربازان ایرانی را به جنگ شورشیان چپ‌گرا فرستادم. تمام عمرم را صرف سرکوب نیروهای کمونیست و چپ‌گرا کردم تا منافع غرب و در رأس آن آمریکا را حفظ کنم. در جریان جنگ ویتنام، نفت و بنزین و سوخت هواپیما به آمریکایی‌ها رساندم و حتی هواپیماهای جنگی ایران را در اختیار سرفرماندهی آمریکا در ویتنام قرار دادم. هرچه به من گفتند از جان و دل پذیرفتم و مانند یک غلام حلقه‌به‌گوش مجری دستورات منطقه‌ای و فرماندهی‌های آن‌ها بودم. هر سال میلیاردها دلار بودجه کشور را صرف خرید اسلحه از کمپانی‌های آمریکایی کردم و صدها میلیون دلار به مؤسسات آموزشی و اجتماعی آمریکا کمک بلاعوض کردم.» (دختر یتیم، جلد دوم، ص ۸۷۲)

«محمد رضا برایم فاش ساخت که آمریکایی‌ها برای دادن کمک‌های نظامی به ارتش ایران شرایطی دارند که از جمله شرایط آن‌ها، قرار دادن افراد خاصی در پست‌های عمده ارتش ایران است؛ بنابراین، برای انتخاب رئیس ستاد و فرماندهان عالی‌رتبه ارتش باید با آن‌ها رایزنی کرد.» (دختر یتیم، جلد دوم، ص ۴۰۵)

فریده دیبا: «محمد رضا از اینکه آمریکا مانند سال ۱۹۵۲ اقدامی برای بازگرداندن او به سلطنت انجام نمی‌دهد فوق‌العاده عصبانی بود و می‌گفت: من در طول سی‌وهفت سال سلطنت خودم هر کاری که آمریکایی‌ها گفتند انجام دادم و ثروت ایران را به کام شرکت‌های آمریکایی ریختم. به دستور آن‌ها تحریم نفتی اعراب را شکستم و به اسرائیل نفت مجانی دادم. در جنگ ویتنام هواپیماهای جنگی ایران را در اختیار فرماندهی نیروهای آمریکایی در ویتنام قرار دادم و سوخت مورد نیاز ارتش آمریکا را تأمین کردم. در جنگ ظفار به دستور انگلستان، ارتش ایران را به جنگ انقلابیون ظفار فرستادم و خلاصه به هر سازی که آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها زدند رخصیدم، اما سرانجام آن‌ها مرا مانند یک تفاله بی‌خاصیت از کشور بیرون انداختند.» (دختر فرح، ج ۲، ص ۸۱۰)

«محمد رضا در "اسوان" مصر در حضور ما به انور سادات رئیس‌جمهور مصر گفت تاریخ مصرف او به سر آمده بود و آمریکایی‌ها و پسرعموی انگلیسی‌شان او را مثل یک دستمال مصرف شده دور انداختند.» (دختر فرح، ص ۴۰۲)



شکنجه، بمب و موشک

روایتی از شاخص‌ترین چقیات آمریکا علیه مردم ایران

کیلوگرم مواد شیمیایی موسوم به تیئودگلیکون برای تولید عوامل غیراعصاب به شرکتی در بلژیک سفارش داد. کشندگی گاز خردل ۱۰ تا ۱۰۰ بار کمتر از عوامل ساده اعصاب است، اما تولید و کاربرد و رها کردن آن در یک عملیات واقعی بسیار آسان است. قرار گرفتن در معرض گاز خردل برای مدت کوتاهی می‌تواند سبب کوری یا بروز تاول‌های چهار و شش‌هفته‌ای شود. عراق تا اواخر سال ۱۳۶۴ حدود ۱۰ تن از انواع گازها را در ماه تولید می‌کرد که در اواخر سال ۱۳۶۵ این ظرفیت تولید به بیش از ۵۰ تن در ماه افزایش یافت و در پایان سال ۱۳۶۷ عراق می‌توانست بیش از ۷۰ تن گاز خردل و ۶ تن از هر یک از گازهای تابون و سارین تولید کند.

توانمندی عراق در تولید گازهای شیمیایی با مشارکت و حمایت بسیاری از شرکت‌های آمریکایی و اروپایی و سایر کشورها صورت گرفت. برابر یک گزارش، عراق از ۱۵۰ شرکت آلمانی، آمریکایی و انگلیسی تجهیزات نظامی دریافت می‌کرد. روزنامه الکترونیکی القبس از قول کارشناسان و گزارش ارسالی از عراق، آمار دیگری را ارائه کرده است. برابر این گزارش ۹۲ شرکت آلمانی، عراق را به سلاح‌های هسته‌ای مجهز کردند و در رأس تأمین‌کنندگان، ۲۲ شرکت آمریکایی، ۲۳ شرکت انگلیسی، ۲۱ شرکت فرانسوی، ۱۸ شرکت اتریشی، ۱۱ شرکت بلژیکی، ۱۵ شرکت ایتالیایی، ۱۳ شرکت سوئیسی، ۷ شرکت اسپانیایی، ۳ شرکت ژاپنی، ۴ شرکت هندی، ۵ شرکت کروی و ۳ شرکت چینی و تعدادی از شرکت‌های آرژانتینی، برزیلی، مصری، اردنی و ۴۰ شرکت روسی و اکراینی در لیست فروشنده‌های سلاح‌های شیمیایی و هسته‌ای به عراق قرار دارند. برابر گزارش جمهوری اسلامی به کنفرانس خلع سلاح، تعداد حملات شیمیایی عراق از دی‌ماه سال ۱۳۵۹ تا اسفند ۱۳۶۶ جمعاً ۲۴۲ مورد بود که قربانیان آن ۴۴ هزار نفر ذکر شده است.

«۶۵۵ منهای ۲۹۰»

هفت دقیقه پس از آنکه پرواز مسافربری شماره ۶۵۵ شرکت هواپیمایی ایران‌ایر در تاریخ ۱۲ تیر ۱۳۶۷ بعد از توقف در بندرعباس در آسمان به پرواز درآمد، مورد هدف شلیک دو موشک استاندارد از ناو یواس اس وینسنس متعلق به نیروی دریایی ایالت متحده آمریکا در ارتفاع ده‌هزار پایی بر فراز خلیج فارس قرار گرفت و تمامی ۲۹۰ سرنشین آن از جمله ۶۶ کودک زیر ۱۳ سال جان باختند. در آن سال خلیج فارس به واسطه جنگ نفت کش‌ها میان ایران و عراق بسیار آزارآمیز بود. نیروی دریایی آمریکا نیز برای ضربه زدن به ایران و کمک به عراق برای پیروزی در جنگ علیه کشتی‌های تجاری وارد خلیج فارس شده بود. دولت‌های ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران به ترتیب در تاریخ‌های ۹ آگوست ۱۹۴۶ و ۱۹ آوریل ۱۹۵۰ به کنوانسیون حقوق هوایی موسوم به شیکاگو پیوسته بودند و تعهدات مندرج در آن از جمله ماده ۳ در موردشان لازم بود رعایت شود. آمریکا با نقض تعهد مندرج در ماده فوق، مرتکب تخلف بین‌المللی شده و با احراز سایر موارد، مسئول حادثه واقع شده است. با توجه به گزارش‌های گروه تحقیق ایکائو، هواپیمای مسافربری در حال انهدام، در قلمرو حاکمیت ایران قرار داشته و عمل آمریکا در واقع تجاوز به حریم هوایی جمهوری اسلامی ایران محسوب و نقض فاحش تعهدات بین‌المللی مندرج در منشور ملل متحد در خصوص احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورهاست.

پس از سقوط این هواپیما، درحالی‌که اجساد ۲۹۰ تن از سرنشینان این هواپیما روی آب‌های خلیج فارس شناور بود، مقامات نظامی آمریکا با تکذیب خبر رادیو تهران مبنی بر اصابت موشک آمریکایی به یک فروند ایرباس، اعلام کردند که یک هواپیمای اف ۱۴ سرنگون کرده‌اند. بعد از روشن شدن موضوع، مقامات آمریکایی برای توجیه این جنایت دلایل ضدنویسی عنوان کردند و کوشیدند این اقدام خصمانه را یک اشتباه قلمداد کنند! اما با توجه به مجهز بودن کشتی جنگی وینسنس به پیشرفته‌ترین سیستم‌های راداری و رایانه‌ای و همچنین مشخص بودن نوع هواپیمای در حال پرواز، مسلم شد که احتمال اشتباه وجود نداشته و این اقدام کاملاً تعمدی و خصمانه بوده است. پس از چندی مقام‌های آمریکایی مدال شجاعت بر گردن «ویلیام سی راجرز سوم» ناخدای این ناو جنگی انداختند و بدین‌سان حمایت رسمی خود را از این جنایت اعلام کردند.

سعید حیدری: نسل کشی ۱۰۰ میلیون سرخ‌پوست آمریکایی، نخستین و مهم‌ترین شاخص برای درک سیاست‌های آمریکا در قبال مردم بی‌دفاع است. مهاجران اروپایی با تشکیل آمریکا برای محکم کردن پایه‌های خود در نخستین اقدام دست به کشتار بومیان آنجا زدند. با قدرت‌گیری این کشور در جهان اگرچه همواره سیاست خود را مقابله با دولت‌های ظالم در راستای حمایت از مردم آن سرزمین‌ها بیان کردند، اما به یاد بیارید بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی و کشتن شهروندان بی‌دفاع این شهرها را. مردم ایران نیز از این سیاست آمریکا در امان نبودند و به طور مستقیم و غیر مستقیم مورد هدف سیاستمداران آمریکایی قرار گرفتند.

ساواک مولود سیاست آمریکایی

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آمریکا، فضا و شرایط را به‌منظور حضور و حاکمیت بی‌مانع خویش در ایران مساعد یافته و در صدد برآمد تا در تمام شئون ایران دخالت کرده و جایگزین انگلیس شود. پیروزی کودتا و بازگرداندن محمد رضا به ایران در سال ۱۳۳۲، آزادی عمل بیشتری را برای آمریکا فراهم کرد و از این تاریخ بود که آمریکایی‌ها با تمام امکانات وارد عرصه‌های مختلف شدند و حاکمیت بلامنازع خود را تثبیت کردند. در این راستا، راه‌اندازی سازمان اطلاعات و امنیت داخلی به‌منظور حمایت و پشتیبانی و حفظ سلطنت پهلوی در مقابل نیروهای داخلی بود. در سال ۱۹۵۷ (۱۳۳۵) سازمان سیا طرح و چارچوب تشکیلاتی یک سازمان جدید اطلاعاتی را به شاه داد و خود در تأسیس و سازمان دادن آن مشارکت کرد. مجلس شورای ملی در اسفندماه همان سال تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) را به تصویب رساند. ساواک با هدایت آمریکایی‌ها و با ساختاری مشابه سازمان‌های جاسوسی سیا و اف.بی.آی در دوزمین فعالیت اطلاعاتی و امنیتی تأسیس و شروع به کار کرد. اگرچه به طور مشخص ساواک از سال ۱۳۳۵ توسط ۱۰ مستشار آمریکایی طبق قواره سازمان خودشان سازمان دهی شد، اما آمریکا از سال ۱۳۳۲ کارشناسان خود را در این زمینه به ایران گسیل داشته بود. سیا تعلیم نیروهای اطلاعاتی ایران در سپتامبر ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) را آغاز کرد. یک سرهنگ ارتش آمریکا که سال‌ها برای سیا در خاورمیانه کار کرده بود و پیش‌زمینه وسیعی در کار پلیسی و کارآگاهی داشت در پوشش وابسته‌نظامی به ایران اعزام شد. مأموریت او سازمان دادن و فرماندهی یک واحد جدید اطلاعاتی بود که در آن زمان زیر نظر فرمانداری نظامی تهران تأسیس شد. در میان آموزش‌های سیا، چگونگی برخورد اطلاعاتی-امنیتی با ک.ا.گ.ب و نیروهای پیدا و پنهان آن در ایران اهمیت بیشتری داشت. این آموزش‌ها محدود به ایران نشد و بارها نیروهای ساواک برای آموزش به آمریکا اعزام شدند تا در پایگاه‌های مجهز آن سازمان با روش‌های پیشرفته اطلاعاتی-جاسوسی و عملیاتی آشنا شوند.

سیا بعد از تلاش‌های ابتدایی که در تأسیس و سازمان دهی ساواک انجام داد، اقدامات فراوانی برای اتصال ساواک و موساد انجام داد و در تلاش بود تا بسیاری از مسئولیت‌های خود در ایران و خاورمیانه را به موساد واگذار کند. با گسترش روابط موساد و ساواک، کمر بند امنیتی آمریکا در برابر شوروی، در منطقه استراتژیک خاورمیانه استحکام بیشتری می‌یافت. از زمان تأسیس رسمی ساواک در سال ۱۳۳۵ تا زمان فروپاشی رژیم سلطنتی در سال ۱۳۵۷، مردم مبارز ایران متحمل شکنجه‌های زیادی شدند. شاه برای حفظ قدرت و جایگاه خود اختیارات وسیعی را به ساواک داده بود تا این سازمان بتواند به‌راحتی مخالفان و منتقدان نظام شاهنشاهی را مورد تعقیب، مجازات و شکنجه قرار داده و مانع سست شدن پایه‌های نظام شاهنشاهی شوند.

جنگ با طعم خردل

به دنبال وارد آمدن تلفات سنگین به صفوف نیروهای عراقی و احساس نیاز به سلاح بازدارنده که راهبران ایران را از تداوم جنگ بازدارد، اندیشه دستیابی به سلاح‌های شیمیایی شکل گرفت. نظرات کارشناسی برخی از کشورها از جمله کارشناسان شیمیایی شوروی (سابق) سبب گردید عراق استفاده از سلاح‌ها را مورد توجه قرار دهد. در سال ۱۳۶۱ وزارت صنایع و پتروشیمی دولت عراق ۵۰۰ هزار

از شیطان بهراسید

برگ‌هایی از تاریخ روابط ایران و آمریکا به روایت تصاویر

روی کفن‌های کسانی که بدن‌هایشان شناسایی شده بود اسم، آدرس و شعار «مرگ بر آمریکا» نقش بسته بود. البته بسیاری از بدن‌ها آن قدر ناقص بودند که قابل شناسایی نبودند. در بعضی از موارد، کل خانواده از بین رفته بودند. هیچ کس برای شناسایی آن‌ها نیامد- از ۲۹۰ مسافر پرواز ایران ایر تنها ۱۷۰ جسد شناسایی شدند.



هنگامی که بهزاد نبوی در تاریخ ۲۴ دی‌ماه ۱۳۵۹ در مجلس حاضر شد، پیش‌نویس بیانیه‌های الجزایر را به‌عنوان موافقت‌نامه ایران و آمریکا در اختیار داشت اما آن‌ها را به ناروا به اطلاع نمایندگان مجلس نرساند و این موافقت‌نامه‌ها را که تعهدات بزرگی برای دولت ایران در آن ایجاد شده بود به‌صورت لایحه به مجلس تقدیم نکرد. در این توافق‌نامه‌ها برای دولت ایران تعهداتی ایجاد کرده بود که باید مجلس از آن آگاه می‌شد و آن‌ها را تصویب یا رد می‌کرد.

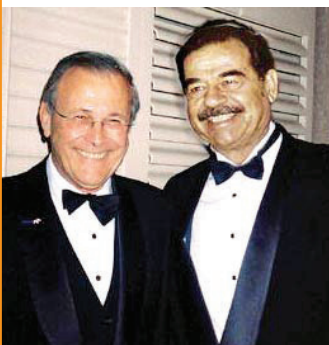


جالب این است که بدانید حکومت مصدق که به وسیله آمریکایی‌ها سرنگون شد، هیچ‌گونه خصومتی با آمریکایی‌ها نداشت. او در مقابله با انگلیسی‌ها ایستاده بود و به آمریکایی‌ها اعتماد کرده بود؛ امیدوار بود که آمریکایی‌ها به او کمک کنند؛ با آن‌ها روابط دوستانه‌ای داشت، به آن‌ها اظهار علاقه می‌کرد، شاید اظهار کوچکی می‌کرد. با این دولت، آمریکایی‌ها این کار را کردند (اشاره به کودتای ۲۸ مرداد). این جور نبود که دولتی که در تهران سر کار است، یک دولت ضد آمریکایی باشد؛ نه، با آن‌ها دوست بود؛ اما منافع استکباری اقتضاء کرد، آمریکایی‌ها با انگلیس‌ها همدست شدند، پول‌ها را برداشتند آوردند اینجا و کار خود را کردند. (مقام معظم رهبری)



شاه بعد از فرار از ایران، به مصر رفت. او تمایل داشت از آنجا به کشور دیگری مانند ایالات متحده آمریکا برود، اما به گفته احمد علی مسعود انصاری «مقامات آمریکایی روی خوشی به این سفر نشان ندادند». هم‌زمان با تقاضای شاه برای ورود به آمریکا، کارشناسان وزارت خارجه این کشور اعلام کردند که این مسئله برخلاف منافع ملی آمریکا است. سفارت آمریکا هم دو بار به کاخ سفید اعلام کرد که از پذیرش شاه سابق ایران خودداری کند. همچنین ویلیام سالیوان، سفیر آمریکا در زمان پهلوی در ایران نیز با آمدن شاه به آمریکا مخالفت کرد. با این حال، رایزنی‌های راکفلر و کسینجر باعث شد تا سرانجام با آمدن شاه به آمریکا تنها جهت درمان موافقت شد؛ اما بعد از مدت کوتاهی او را از آمریکا بیرون کردند.

۲۰ دسامبر ۱۹۸۳ دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا در بغداد با صدام حسین دیدار کرد. در جریان این دیدار اعطای کمک‌های نظامی و مالی آمریکا به عراق در جنگ با ایران مورد تأکید قرار گرفت. رامسفلد در جلسه ۹۰ دقیقه‌ای مخفیانه خود با صدام حسین ترتیبی می‌دهد تا گاز اعصاب سارین، ویروس سیاه زخم، طاعون و غیره در اختیار صدام قرار بگیرد.



دولت موقت بر سر مسائلی مانند خرید تسلیحات، خروج دیپلمات‌ها و مستشاران آمریکایی و ایجاد کانال‌های ارتباطی با آمریکا مذاکره کرد. این دیدار به ریاست مهدی بازرگان و با حضور ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت و برژینسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا در الجزایر برگزار شد. وعده آمریکایی‌ها به بازرگان تحویل سلاح‌های فروخته شده زمان شاه به دولت موقت بود که هیچ وقت محقق نشد.



ضمیمه هفتگی روزنامه قدس در حوزه تاریخ

صاحب‌امتیاز: مؤسسه فرهنگی قدس (وابسته به آستان قدس رضوی)

آدرس: مشهد، بلوار سجاد، نیش سجاد ۱

تلفن: (۹ خط) ۳۷۶۸۵۰۱۱ (۰۵۱)

www.qudsonline.ir